

نشریه علمی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۴۰۱
Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی
کد مقاله: ۱۳۳۰
صفحات: ۱۶۴-۱۴۷

Doi: 10.52547/jipt.2023.229040.1330

تأملی بر آیات به ظاهر نافی عصمت انبیا و بررسی رویکرد تفسیری عارفان و متکلمان در رفع چالش پیرامون آن

شهلا رحمانی*

سوسن آل رسول**

چکیده

برخی از آیات قرآن کریم به طور مستقیم یا غیرمستقیم نسبت خطا یا گناه به انبیای الهی می‌دهد. با توجه به پیش زمینه‌های فکری، تبیین و تفسیر این دسته از آیات و تطبیق آنها با آموزه عصمت متفاوت است. مقاله حاضر با مطالعه موردی آیات ۷۶ تا ۷۸ انعام، درنگی بر تحلیل عارفان و متکلمان بر این آیات دارد. مقاله بر این فرضیه استوار است که تعریف متفاوت نبوت و عصمت در اندیشه عارف و متکلم، و مجهز بودن عارفان به ابزار کشف و شهود تفسیر متفاوتی به دنبال خواهد داشت. نتایج، گویای آن است که تفسیرهای عرفانی با رویکرد خاص خود که مبتنی بر هستی‌شناسی و ابزار معرفتی آنهاست، معنا و معارف بلند را پشتوانه الفاظ قرار داده و ظاهر آیات را منافی عصمت نمی‌دانند. از منظر ایشان این آیات، استعاره‌ای از تکامل سلوکی انبیا علیهم السلام است. ستاره و ماه و خورشید واسطه‌هایی بودند که در سلوک معرفتی ابراهیم علیه السلام گام به گام حذف شدند و این طریق در انسانی تحقق می‌یابد که خودش از میان برخاسته و معبود را به تماشا نشسته است. از سویی متکلمان برآنند که ظاهر قرآن حجت است و می‌توان از خود آیات قرآن و ارجاع آیات متشابه به آیات محکم مقصود قرآن را دریافت و عدول از مفاد ظاهری قرآن و روی آوردن به تأویل، زمانی مجاز است که مبتنی بر حجتی معتبر باشد. بر باور ایشان ابهامات موجود در داستان انبیا، تفسیر به ترک اولی یا از باب تعلیم به دیگران تفسیر می‌شود.

al.ghodso.lana@gmail.com
s_alerasoul@kiaou.ac.ir

* دکترای الهیات علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی
** عضو هیئت علمی دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۶

کلیدواژه‌ها: تفسیرهای عرفانی و کلامی، عصمت، انبیا، انسان کامل، کشف و شهود.

مقدمه

عارفان به تاسی از قرآن، برای انسان جایگاه ویژه‌ای در عالم قائل هستند و جهان را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر می‌دانند (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۶۷) و عنایت خاصی به احادیثی چون «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ج ۹۵، ص ۴۵۲) و «خلق آدم علی صورة الرحمان» (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۴) دارند. ایشان بر این باورند که با شناخت انسان، خداوند شناخته می‌شود. این باور سبب شد که اهل معرفت اهتمام ویژه‌ای به سلوک انبیا داشته باشند و رفتار و افعال ایشان را با تزیینی خاصی مطالعه کنند تا با تأمل در زندگی ایشان به الگویی متعالی برای سیر و سلوک عرفانی دست یابند. با وجود این، ظاهر برخی آیات قرآن به گونه‌ای است که در خصوص با عصمت انبیا برای مخاطب پرسش‌هایی ایجاد می‌کند. اشاره مجمل قرآن به این مطالب و بسط و تفصیل آن‌ها در کتاب‌های قصص الانبیا بر این امر دامن می‌زند. آیات ۷۶ تا ۷۸ سوره انعام، که ابراهیم علیه السلام ادعا می‌کند ماه و ستاره را می‌پرستد این جمله‌اند.

برای پاسخ به این پرسش‌ها بیشتر مفسران به دلیل ارتباط تنگاتنگ این شبهات با بحث عصمت انبیا، از وادی علم کلام به مسئله نظر کرده‌اند و با مباحث عقلی و اعتقادی سعی در رفع ابهام موجود نموده‌اند. در عین حال که ماهیت هرمنوتیکی تفسیرهای عرفانی که بر مبنای اصولی چون: چند لایه بودن و بطون متعدد، معانی احتمالی و نامحدود متن، عبور از ظاهر و رسیدن به بطون آیات و فهم طبقه بندی شده، بنا نهاده شده است، زاویه دید متفاوتی از آیات را برای مفسر عارف رقم می‌زند.

با توجه به آنچه گفته شد، مطالب این مقاله بر این فرضیه استوار است که نگاه متفاوت عارفان به آیات مذکور، پاسخی متفاوت از سایر تفسیرها ارائه خواهد داد. اینکه مفسران عارف در تفسیرهای عرفانی برای حل ابهام موجود در این آیات و تعارضاتی که گاه در زمینه اخلاق و عصمت انبیا ایجاد می‌شود، از چه ابزارهایی استفاده می‌کنند و آیا مجهز بودن ایشان به ابزار کشف و شهود که یکی از مراتب معرفت، حکمت و بصیرت است؛ می‌تواند گره‌گشایی مؤثری در خصوص ابهام عصمت در این آیات ایجاد کند و در غنای سنت تفسیری مؤثر باشد یا نه؟ مسئله‌ای است که این مقاله در پی یافتن پاسخ آن است. مبنای پژوهش حاضر، بررسی ژرف‌نگری تفسیرهای عرفانی پیرامون ابهام موجود در این آیات دشوار است. با وجود این، برای

رسیدن به پاسخ مطلوب، مطالعه و بررسی چند تفسیر کلامی و تحلیل مواجهه متکلمان به منظور فهم تمایز رویکرد تفسیرهای عرفانی ضروری است.

واکاوی واژگان عصمت و نبوت در کلام و عرفان

الف. نبوت

متکلمان ادله خود را برای اثبات ضرورت نبوت توسط خداوند با اتکا به دلایلی از جمله قاعده لطف تبیین کرده‌اند؛ منشأ و خاستگاه حکم به این لزوم بر پایه حسن و قبح عقلی بنا شده است. بر این اساس، از آنجا که برای خداوند ضروری است که مکلف را به طاعت خود نزدیک و از گناهان دور سازد، بر خداوند واجب است که پیامبران را مبعوث سازد (طوسی، ص ۲۱۱؛ فیاض لاهیجی، ص ۳۵۹-۳۴۴). ایشان نبی را انسانی می‌دانند که بدون وساطت فردی از افراد بشر، از سوی خداوند متعال خبر می‌دهد (حلی، ص ۳۴).

ضرورت بعثت انبیا در عرفان اسلامی به گونه‌ای دیگر تبیین شده است. نبی تجلی پروردگار در عالم خلقت و نبوت خبر دادن از ذات و اسما و صفات و احکام و مقاصد الهی است (کاشانی، ص ۲۳). عارفان، نبی را به انسان کامل، اسم اعظم و وجود منبسط تعبیر می‌کنند (قیصری، ص ۲۲).

در عالم عقول، اولین نبی - یعنی خبر رساننده از سوی خداوند - همان روح پیامبر اسلام به عنوان اولین صادر است که با سیر در حضرت علمیه و مقام واحدیت، حقایقی از اسماء و صفات الهی را در اختیار عقول دیگر - از جمله عقول پیامبران و ملائکه - قرار می‌دهد که نبوت تعریفی نامیده می‌شود (قیصری، ص ۲۵-۲۲) از این جا معنا و مفهوم حدیث نبوی ذیل روشن می‌شود: «كنت نبياً و آدم بين الماء والطين» (آملی، ص ۴۶۰).

نبوت تشریحی، اخبار از معارف و احکام الهی است. در این مرحله از نبوت، نبی با تهذیب و تعالی نفس خویش در عالم طبیعت، استعداد نفس خود را به مرتبه‌ای می‌رساند که بتواند با عالم عقول ارتباط برقرار کند و از آن‌ها حقایقی را به عنوان وحی دریافت کند (خمینی، ص ۳۶).

ب. عصمت

برخی از فرقه‌های اسلامی و کلامی در دوره‌هایی از تاریخ و با استناد به ظاهر برخی آیات، کفر و شرک را پیش از بعثت برای انبیا روا دانسته‌اند. اعتقاد به عصمت عملی انبیا از ارتکاب عمدی گناه کبیره و صغیره پس از بعثت در سخنان بیشتر علمای اهل سنت با گرایش‌های مختلف کلامی

و مذهبی دیده می‌شود، اما بررسی بسیاری از منابع آنان ناقض این ادعاست (ابن طاووس، ج ۲، ص ۴۸؛ بخاری، ج ۴، کتاب تعبير النوم، باب الرؤيا فی الصباح).

این در حالی است که متکلمان شیعه به عصمت مطلق پیامبران اعتقاد دارند و بر این ادعا، ادله عقلی و نقلی اقامه کرده‌اند. از منظر ایشان عصمت، لطف پنهانی از جانب خدای متعال است که شامل حال مکلف می‌شود و در اثر این لطف، مکلف با وجود قدرت بر ترک طاعت و فعل معصیت، هرگز خطا نمی‌کند، بلکه میل به آن هم نمی‌کند (مفید، ص ۱۲۸؛ طوسی، ص ۱۳۰). در خصوص معنای لغوی عصمت، راغب در مفردات به تفصیل به عصمت انبیا پرداخته و آن را به حفظ از شرور معنا کرده است و دلیل آن را صفای باطن، فضایل جسمی و نفسانی و توفیق الهی می‌داند (راغب، ص ۶۰۹-۶۰۸).

با توجه به تعریف عارفان مسلمان از نبی، «نبی» مظهری تام برای اسم اعظم الهی است و از همین رو حضور او در میان مردم ضروری خواهد بود (ترمذی، ص ۳۴۲). بر این اساس «عصمت» بایسته نبی خواهد بود چرا که عین ثابت انسان کامل، مظهریت تام اسم اعظم الهی (الله) را بر عهده دارد. و از آنجا که در عالم اعیان، هر نقصی که در عالم تحقق واقع شود و هر گناهی که از مظاهر بروز کند، چه خطا و گناه تکوینی باشد یا تشریحی، بنا بر حکم ظاهر و مظهر، به ظاهر نسبت داده می‌شود. و این انتساب مجازی هم نیست (خمینی، ص ۳۳۸). پس عصمت جزء لاینفک نبوت در مباحث عرفانی است.

متکلمان و رفع چالش عصمت پیامون آیات ۷۸-۷۶ سوره انعام

شریف مرتضی با نگارش کتاب کلامی تنزیه الانبیاء به بسیاری از شبهاتی که درباره پیامبران الهی و ائمه معصومان مطرح می‌شد، پاسخ داد. وی کوشید آیات مشکله را با ارائه تبیینی تاریخی، لغوی و کلامی به گونه‌ای تفسیر کند که با عصمت پیامبران منافات نداشته باشد. در ذیل آیات سوره انعام پرسش و پاسخ‌های فراوانی برای برطرف کردن شبهه موجود در آیه مطرح می‌کند. از جمله استدلال‌های شریف مرتضی اشاره به نوع جمله است. وی بر این باور است که جمله ابراهیم خبری نبود. او این سخن را در حالی که در مسیر تفکر بود بیان کرد. اگر گفته شود این اخبار دلالت می‌کند که ابراهیم تا پیش از آن ستاره ندیده بود به همین دلیل از دیدن آن چنان متعجب شد و چگونه ممکن است صاحب عقل و کمالی آسمان و ستارگان را ندیده باشد. می‌گوییم این امر ممتنع نیست چون در داستان روایت شده که مادرش او را در غاری نگاه داشته

بود تا نمرود او را به قتل نرساند. این امکان نیز هست که آسمان را دیده بوده ولی پیش از آن در آسمان و افلاک فکر نکرده بوده است.

وجه دیگر مسئله این است که ابراهیم علیه السلام این سخنان را بر طریق شک و تردید نگفت بلکه بر سبیل انکار و تنبیه قوم بیان کرد که چرا آنچه را غروب می‌کند، می‌پرستید. یا این امکان هست که این سخن استفهام باشد و همزه استفهام حذف شده باشد یعنی آیا این رب من است؟» (علم الهدی، ص ۲۲-۲۰).

فخر رازی از متکلمانی است که به تحلیل آیات مورد بحث در تفسیر کبیر او می‌پردازیم. براهین عقلی در تفسیر او جایگاه برجسته‌ای دارد و با چیدن احتمالات متعدد سعی بر رفع چالش مذکور از طریق اثبات برهان عقلی حضرت ابراهیم علیه السلام دارد (فخر رازی، ج ۱۳، ص ۴۷-۳۹). برای رسیدن به این منظور، او نقش مهمی برای دو آیه پیش از آیات پرستش اجرام در نظر می‌گیرد از منظر وی چون خداوند ملکوت آسمان و زمین را به ابراهیم علیه السلام نمایانده و به او فهم عقلی اشیا را نشان داده پس ابراهیم از طریق عقل خدا را شناخته است و هدف او از وانمود کردن به پرستش اجرام آسمانی چیز دیگری بوده است (همان، ص ۴۰).

فخر رازی برای تفسیر، به آرای عرفانی نیز مراجعه می‌کند. او با استناد به آرای غزالی این احتمال را نیز بعید نمی‌داند که مراد از کوكب، قمر و شمس، ظاهر آن‌ها نباشد بلکه «کوكب»، نفس حیوانی هر ستاره و «قمر»، نفس ناطقه هر فلک باشد که مجموعه‌ای از ستاره‌ها را در بردارد و «شمس»، عقل مجرد کلی است که همه نظام سپهری را به اذن خدا تدبیر می‌کند. آن‌گاه در مقام صحت و بطلان این گونه ادعاها می‌گوید: این مطالب محال نیستند و ممکن است حق باشند؛ ولی به مفاد آیه ربطی ندارند (همان، ص ۴۵).

عارفان و رفع چالش عصمت پیرامون آیات ۲۸-۲۶ سوره انعام

عارفان با پرداختن به این پرسش که چگونه ممکن است ستاره‌ای که زنی روستایی را نفریبد، اما پیامبر برگزیده خدا را بفریبد (غزالی، ج ۳، ص ۸۵۷). از لفظ آیه عبور و به معنای باطنی آن نظر داشته‌اند. برخی از عارفان متقدم این سخن را دلیلی بر عشق فراوان ابراهیم علیه السلام نسبت به پروردگار دانسته‌اند به حدی که صنع را نمی‌دید و صانع را می‌دید (سلمی، ص ۹۲). بیشتر عارفان این آیات را استعاره‌ای از تکامل روحی ابراهیم علیه السلام دانستند. او سالکی رهسپار کوی حق بود و پله پله در مسیر سلوک بالا می‌رفت. سالک در ابتدای راه ناگزیر از تمسک به عقل و

استدلال است. اما زمانی که به مقام شیفتگی رسید عجایب مسیر سلوک او را از رفتن باز می‌دارد و این خطری است که سالک باید از آن آگاه باشد. سالک با پاک کردن زنگار دل از مراحل کمال عبور می‌کند تا حق را بی‌واسطه می‌بیند و به مقام فنا می‌رسد (قشیری، ج ۱، ص ۴۸۵؛ میدی، ج ۳، ص ۴۱۰؛ رازی، ص ۵۴-۵۳).

توضیح آنکه انسان نیز باید بتواند همانند خدا، که به صورت او خلق شده است، اشیا را بذاته بشناسد و در سلوک معرفتی خود، رفته رفته واسطه‌ها را حذف کند. و این طریق در انسانی تحقق می‌یابد که خودش از میان برخاسته و جای او را خدا گرفته است.

ابن عربی چندین تفسیر از این آیات ارائه می‌کند. گاه با توجه به ظاهر الفاظ، این کار حضرت را راهی برای اتمام حجت بر قومش می‌داند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۸ ص ۹ و ج ۲ ص ۶۰۷) و گاه پیام عرفانی خود را تحت عنوان اشاره بیان می‌کند. درسی که ابن عربی خواهان انتقال آن به مخاطب است خداشناسی پس از خودشناسی است. او حدیث معروف پیامبر «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» را یادآوری می‌کند و با این موعظه اخلاقی که «به دنبال معرفت خداوند باش نه در پی دلیل» تفسیر آیه را به پایان می‌برد (نک: حکمت، ص ۱۶۵-۱۶۴).

عبدالرزاق کاشانی برائت حضرت ابراهیم از شرک را در راستای مشرب وحدت وجودی تفسیر می‌کند و مشاهدات او را بیانگر عالم درون سالک می‌داند که همواره در معرض تغییر و تحول است. داستان ابراهیم بازگوکننده حقایق کلی برای انسان‌هایی است که به مقام قلب و روح رسیده‌اند (کاشانی، ج ۱، ص ۲۰۷).

سید حیدر آملی پیامبران را از گناهان کوچک و بزرگ در عقیده، افعال، اقوال و افعال معصوم می‌داند و عقیده دارد که ارشاد قوم توسط ابراهیم علیه السلام در قالب پرستش صورت ستاره و ماه و خورشید صورت گرفت. او از تفسیر این آیات، برای تلنگر به اهل ظاهر استفاده می‌کند و مثال اهل شریعت در شناختن خداوند با نور حس را مانند شخصی می‌داند که در تاریکی شب با قوه نور ستاره، دیدن جرم خورشید و شعاع آن که بر تمام عالم می‌تابد را می‌طلبد. پس آن را هرگز نمی‌یابد. و مثال اهل طریقت در شناختن حق با قوه نور عقل مانند شخصی است که با قوه نور ماه در شب تاریک، دیدن جرم خورشید و نورهای درخشنده آن را طلب می‌نماید و هرگز آن را نمی‌یابد و مثال اهل حقیقت در شناختن حق با قوه نور قدس مانند شخصی است که خورشید را با نور خورشید مشاهده می‌کند و شکی نیست که او غیر از خورشید و غیر از شعاع خورشید که بر تمام عالم منتشر است، مشاهده نمی‌کند (آملی، ص ۴۸۲).

ملاصدرا با توجه به این آیات، عوالم و نشآت وجودی را در حکم طبقات و مراتبی می‌داند که سالک برای عبور از این عوالم باید در یکی بمیرد تا در دیگری متولد شود. و سرّ سخن عیسی علیه السلام را که فرمود هر که دو بار زائیده نگشت به ملکوت آسمان وارد نخواهد شد، همین می‌داند (ملاصدرا، بی تا، ج ۴، ص ۴۲۴).

گنابادی موارد متعددی را در تفسیر آیه بیان می‌کند زیرا بر این باور است که روایات متعددی در این زمینه وجود دارد و حمل بر تمامی وجوه آن‌ها صحیح است (بیدختی گنابادی، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۳۷).

تفسیرهای عرفانی و توجه به بافت و مناسبات آیات

یکی از بهترین و پربارترین رهیافت‌ها به متن قرآن، عنایت به دو مفهوم اساسی بافت و مناسبات درونی است که عالمان مسلمان در دوره کلاسیک مطرح کرده‌اند و می‌توان آن را تلخیص عبارت مشهور «القرآن یفسر بعضه بعضا» دانست (هاوتینگ، ص ۱۲۲-۱۲۱).

با توجه به رویکرد تفسیر عرفانی که در پی دریافت معنای باطنی آیات است. این پرسش مطرح می‌شود که میزان توجه تفسیرهای عرفانی به ظاهرالفاظ و مناسبات درونی آیات چگونه است؟

الف. میزان توجه تفسیرهای عرفانی به ظاهرالفاظ

مفسران عارف بر این باورند که پروردگار، ارباب اهل سلوک را به کشف حقایق و معانی و رازهای قرآنی توانا ساخته است. در عین حال، چون معنای ویژه یا اشاره و تحقیقی برای ایشان کشف گردد، آن کشف باید معنای ظاهری آیات را نیز تأیید کند و اگر کشف آن‌ها مخالف معنای ظاهری آیات باشد از علامت‌های انحراف و پوشیدگی است و قابل اعتنا نخواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷؛ ابن عربی، ۱۳۹۳، ص ۴۶). از این رو اکثر مشایخ بزرگ عرفان، لزوم توجه عارف به لفظ آیه را توجه داده‌اند و اذعان داشته‌اند رها نمودن ظواهرالفاظ تباهی‌های بزرگی را در پی دارد (ملاصدرا، ۱۳۹۳، ص ۱۰۵) و اگرالفاظی که در قرآن و حدیث وارد شده حمل بر خیال و مثال بدون حقیقت گردد، باب سفسطه و انکار بدیهیات باز و باب هدایت و آموختن بسته می‌شود (همان، ص ۱۰۴).

مطالعه آثار ابن عربی گویای آن است که او تفسیر اصیل را تفسیر اشاری می‌داند. در عین حال به ظاهر نیز اهتمام دارد و زمانی که تفسیرش با معنای ظاهری منطبق نباشد از ذکر این نکته که

«این از قبیل اشارات است و از نوع تفسیر نیست اهمال نکرده است» (ابن عربی، بی تا، ج ۲، باب ۵۴، ص ۲۵۴-۲۵۱؛ ج ۴، ص ۱۱). روزبهان بقلی نیز مکاشفات عارفان را دارای ظاهر و باطن می‌داند و بر این باور است که باطن کشف آن‌ها تنها از طریق ظاهر الفاظ بیان می‌شود و ظاهر و باطن به هم وابسته‌اند (بقلی شیرازی، ص ۳۸).

نتیجه آنکه توجه عارفان به بطون قرآن به معنای عدم توجه به ظاهر الفاظ نیست و از دیدگاه آنان بین لفظ و معنای تأویلی، شبکه روابط درهم تنیده‌ای وجود دارد. عارف برای درک معنا و مفهوم آیه سه مرحله را طی می‌کند: نخست در سطح الفاظ قرار می‌گیرد و تلاش می‌کند تا آن را درست بفهمد؛ سپس به عمق می‌رود تا بنا به حال و شهود خود، معنای آن را دریابد و در گام پایانی، با اشاره صحیح آن معنا را بیان می‌کند.

ب. بازخوانی تفسیرهای عرفانی در جهت توجه به ظاهر الفاظ

تفسیرتستری و سلمی که در زمره تفسیرهای متقدم هستند، در بسیاری از مواقع تنها به معنای ظاهری آیه با موجزترین کلمات بسنده کرده‌اند. گاهی نیز برای فهم ارتباط بین ظاهر و باطن هر دو معنای ظاهر و باطن را کنار هم آورده‌اند. در این تفسیرها معنای باطنی با قبول معنای ظاهری، لایه و وجه دیگری از آیه را نشان می‌دهد. توجه این مفسران به معنای ظاهری در کنار معنای باطنی نشان از عدم منافات و تعارض این دو معنا با یکدیگر دارد. میبیدی در تفسیر خود با توجه به ترجمه در نوبه نخست، همچنین توجه به شأن نزول و سایر عناصر تفسیری در نوبه دوم به خوبی به ظاهر الفاظ قرآن توجه نشان می‌دهد. ساختار ویژه کشف الاسرار و کیفیت ارائه مطالب در آن، ذهن مخاطب را پله پله از مفهوم ظاهری آیه به دریافت ذهنی مؤلف از آیه نزدیک می‌سازد و به این ترتیب تعارضی میان سخنان او با آیات محکم قرآن و نیز براهین عقلی دیده نمی‌شود.

ابن عربی در تفسیر آیات مشکله به لفظ آیات اهتمام بسیار دارد. وی به دو اصل در تفسیر خود توجه می‌کند: ۱. در فهم آیات نباید قابلیت و قدرت فهم گیرنده را مورد بی توجهی قرار داد و همین امر تعدد تفاسیر را قابل فهم می‌کند؛ ۲. چون قرآن، سخن یک حقیقت نامتناهی است که در بندها و قیود این جهانی واقع شده است، نباید انتظار فهم واحد و تحمیل معنای واحد بر قرآن را داشت (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۲).

وی در تفسیر آیات سوره انعام چندین تفسیر می‌آورد که برخی را با نام اشاره و برخی را نه به عنوان تفسیر بلکه به عنوان مثالی ذیل سایر مباحث خود ذکر می‌کند (همان، ج ۸ ص ۹ و ج ۲ ص ۶۰۷) ملاصدرا و سید حیدر آملی نیز چندین مرحله تفسیر ذکر می‌کنند که به ترتیب از ظاهر الفاظ به بطن آیات حرکت می‌کنند.

میزان توجه تفسیرهای عرفانی به مناسبات بیرونی آیات

عارفان برای آن که انسان‌ها را از سوق داده شدن به فهم نادرست باز دارند، با استفاده از تمثیل، استعاره و بهره‌گیری از قوه خیال به تفسیر آیات قرآن پرداختند. ایشان از این رهگذر رازهای دریافتی از بطون آیات را که بسان نوری در قلب آنها متجلی شده بود، با اسلوبی سربسته بیان کردند. در این بخش به دنبال یافتن پاسخی برای این مسئله هستیم که میزان توجه تفسیرهای عرفانی به واقعیات بیرونی آیات چیست؟ عارف با توجه به تجربه عرفانی خود، از چه ابزار و مکانیسمی برای رسیدن به تفسیر آیه استفاده می‌کند؟

عارفان برای پرده‌برداری از ابهامات موجود در آیات و گام نهادن در وادی حقیقت زبان جدیدی ابداع و از ابزارهای گوناگونی برای انتقال معنا استفاده کرده‌اند. هریک از آیات، روابط میان خدا و انسان را برای ایشان تداعی می‌کند و عبرت‌آموز است. مفسران عارف، قهرمانان قصه‌های قرآن را در قوای روحی انسان جسته‌اند (آتش، ص ۳۱۱). این انطباق سبب شده تا یکی از ویژگی‌های تجارب عرفانی خارج شدن از محدوده زمان و مکان و پذیرفتن اصل لازمانی باشد. برای نمونه در تأویلات کاشانی معانی آفاقی قرآن به نفس انسان انطباق داده شده است. او مشاهدات ابراهیم علیه السلام، را بیانگر عالم درون سالک می‌داند که همواره در معرض تغییر و تحول است (کاشانی، ج ۱، ص ۲۰۷).

عارفان همچنین با الهام گرفتن از شیوه بیان قرآن که معارف خود را در قالب اشاره، تمثیل، داستان بیان می‌کند؛ این ابزار را در انتقال تجربه عرفانی خود به کار بسته‌اند. برخی از ابزارهایی که عارف برای انتقال اندیشه و تجربه و شهود خود مناسب می‌بیند، عبارت‌اند از:

الف. تمثیل

از میان تمام صور خیال، تمثیل به نحو برجسته‌تری می‌تواند جنبه‌های مختلف و معانی پیچیده تجربیات عارفانه را به تصویر بکشد. مفاهیم عرفانی مضمونی والا دارند و در میدان تنگ و

محدود تعبیرهای لفظی نمی‌کنند. بر این اساس اهل معرفت، از روش تمثیل معقولات در محسوسات استفاده می‌کنند تا آن معانی معقول را در محسوسات مناسب که به منزله سایه‌های آن عالم است، بیان کنند (ابن ترکه، ص ۲۰). از نظر عارف درک معانی عمیق‌تر و باطنی قرآن نیازمند شناخت زبان تمثیلات است. از این رو تمثیل در آثار عارفان، فراوان به کار رفته است.

به استثنای تفسیرهای عرفانی متقدم، اکثر تفسیرهای عرفانی دوران کلاسیک و متأخر از عنصر تمثیل در آیات مورد بحث استفاده کرده‌اند. برای نمونه قشیری با وجود پابندی به ظاهر الفاظ، ضمن این آیات با ابزار تمثیل به تفسیر می‌پردازد. بدین ترتیب شبهه‌ای پیش روی خود نمی‌بیند که در پی پاسخگویی بدان باشد (قشیری، ج ۱، ص ۴۸۵). ابراهیم علیه السلام در تاریکی طلب، ستاره عقل را می‌بیند و در پی آن نور برهان و خورشید معرفت برای او متجلی می‌شوند. این تمثیل گویای فزاینده‌گی سیر توحیدی ابراهیم است. او ابتدا آثار و اغیار را نیز در کنار خدا می‌دیده سپس با افزایش یقین، آیات را از جانب خدا دید و در خدا فانی شد.

تمثیل از ارکان روش تفسیری کاشانی است. گویا واژه تطبیق که در اثر وی پرکاربرد است در معنای تمثیل یعنی تأویل مفاهیم حسی و مادی به روحانی و باطنی برای یافتن ارتباطی میان عالم جسمانی و روحانی به کار رفته است. وی در ذیل آیات سوره فتح می‌نویسد: «فتح مبین با ظهور انوار روح و اوج گرفتن از مقام قلب به مقام روح شکل می‌گیرد. زمانی که نفس به مقام قلب ترقی می‌یابد...» (کاشانی، ج ۲، ص ۲۶۹).

ب. حدیث

شناخت و تبیین آموزه‌های عرفان اسلامی و امدار حدیث است. از این رو در بیشتر تفسیرهای عرفانی حدیث به عنوان یک منبع شناخت در تبیین آموزه‌های عرفانی مورد توجه است. روایات مورد استفاده تفسیرهای عرفانی بیشتر، از پیامبر و مشایخ عرفان است. عارفان شیعی از تفسیرهای اهل بیت نیز استفاده کرده‌اند.

عارفان در فهم حدیث تلقی خاصی دارند و با توجه به رویه پذیرفته شده نقل به معنا، آن را در استنادهای حدیثی خود فراوان به کار گرفته‌اند. عارفان افزون بر روایات پیامبر، سخنان صحابه و تابعان، اقوال مشایخ عارف را نیز در زمره حدیث تلقی می‌کردند (پورجوادی، ص ۱۲۴). چه بسا بتوان ادعا کرد پس از احادیث پیامبر، حضور اقوال مشایخ عارف در تفسیرهای عرفانی چشمگیرتر است.

حدیث رکن اصلی تفسیرهای کهن مانند تستری و حقائق التفسیر است. تستری از روایات پیامبر و صحابه به کرات استفاده می‌کند. حقائق التفسیر مجموعه‌ای فراهم آمده از روایات و سخنان امام صادق علیه السلام و عارفانی چون ابن عطاء آدمی، حسین بن منصور حلاج و ابوالحسین نوری در تفسیر قرآن است. شاید بتوان تفسیر سلمی را از جهت تأکید بر روایات به تفسیرهای اثری غیرعرفانی شبیه دانست. او به ندرت به قید سلسله سند راوی می‌پردازد. در تفسیرهای دوران کلاسیک مانند لطائف الاشارات و کشف الاسرار نیز استفاده از ابزار حدیث فراوان است. عرائس البیان نیز فراوان به نقل قول مشایخ عرفان و گاهی نیز روایت از پیامبر و امام علی علیه السلام می‌پردازد.

در آثار ابن عربی، به ویژه مفصل‌ترین آن‌ها، یعنی فتوحات مکیه، حدیث نبوی به‌ویژه در حوزه معارف و اعتقادات، بیشتر به عنوان شاهد و مؤید شهود و مکاشفات مطرح شده و دلیل این رویکرد، اصالت و اولویت داشتن الهام‌های عرفانی در شکل دهی به عقاید ابن عربی است. او در ذیل آیات شبهه به وضوح می‌نویسد در خبر آمده انبیا دارای عصمت هستند و این را حجت شمرده و با دلایل عقلی برای رفع شبهه از ساحت پیامبران می‌کوشد. وی در ارتباط با نقل به معنا معتقد است که اشکال بزرگ نقل به معنای حدیث تحمیل فهم ناقل و راوی بر حدیث است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۳). بیان السعاده از تفاسیری است که بر اساس سیر فکری شیعی و ولایی مفسر، از روایت بهره حداکثری برده است. گنابادی روایات را بهترین منبع برای تفصیل مطالبی می‌داند که در آیات به صورت مجمل بیان شده‌اند (گنابادی، ج ۱، ص ۱۶). وی از آنجا که قرآن را دارای وجوه متعدد معانی می‌داند اگر روایات متعدد و با احتمالات گوناگون پیرامون آیه‌ای ببیند حمل بر تمامی وجوه را صحیح می‌داند (همان‌جا). از این رو در ذیل آیه پرستش اجرام آسمانی احتمالات متعددی را بیان کرده و بر اساس روایات تمام آن‌ها را محتمل می‌داند (همان‌جا). او پیامبر و اهل بیت را دانای به علم قرآن دانسته و معتقد است ایشان راسخانی هستند که می‌توانند علوم قرآن را منتقل کنند و حدیث با تمام کاستی‌هایش مانند تحریف و جعل و نقل به معنا باز می‌تواند بارقه‌هایی از علم ایشان به قرآن را در اختیار مخاطب قرار دهد (همان‌جا).

بازخوانی مفاهیم عصمت و نبوت در آیات مذکور

تلقی عرفانی از بحث نبوت، زمینه ساز تفسیر خاص عارف از معنای عصمت در این آیات است.

عارفان بر این باورند که ارواح و عقول پیامبران در اعیان ثابت‌ه دارای نبوت تعریفی بوده‌اند، اما به مجرد پیدایش و خلق وجود مادی پیامبران در کالبد بدن و تعلق نفس به آن، بدن استعداد اتصال و نیل به عقول مجرد و در رأس آن‌ها عقل اول را دارد؛ اما به علت مادی بودن بدن و همچنین نفس انسانی در مرحله تکون و تعلق آن به بدن، نیازمند تهذیب نفس است تا نبوت تشریحی محقق شود. (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴۱-۴۰). توضیحات نجم الدین رازی در ذیل آیات مذکور اشاره به این تهذیب است. وی می‌نویسد:

ابراهیم علیه السلام برای دیدن صفات ربوبی نیازمند واسطه بود چون حجاب‌ها از دلش زدوده نشده بودند. چنانکه ابراهیم را در ابتدا بود که «فلما جن علیه اللیل رأى کوکبا» چون آینه دل بقدر کوكبى صفا یافته بود نور ربوبی بقدر کوكبى مشاهده افتاد و چون دل از زنگار طبع بشری تمام خلاص یافت در صورت قمر مشاهده افتاد که «فلما رأى القمر بازغا» و چون آینه دل از صفات دلی نیز پاک شد در صورت شمس مشاهده افتاد و اگر دل صاف شد حق بی واسطه می‌آید و نیازی به ترجمان «هذا ربی» ندارد» (رازی، ص ۵۴-۵۳).

به بیان دیگر، خداوند بر اساس معرفت ابراهیم به صورت ستاره بر او متجلی شد و ابراهیم نیز او را رب انگاشت. اما با افزایش معرفت ابراهیم علیه السلام، خداوند به صورت ماه و خورشید بر او تجلی کرد. این فهم به حسب ظهور و تجلی حق است نه به حسب حقیقت. این مراحل جزء لاینفک سلوک انبیا و دستیابی به مقام فناست و آیات به ظاهر منافی عصمت درصدد بیان این سیر و سلوک است. در این معنا چنانکه گفته شد اصولاً ابهامی در زمینه عصمت نبی وارد نیست. مباحث عقلی جایگاه خاصی در بین متکلمان دارد. مفسر متکلم یکی از دلایل عقلی عصمت انبیا را در لزوم متابعت و پیروی مردم از ایشان بیان می‌کند. با این وجود چنانچه معصیتی هم از ایشان صادر شود، باید مردم در آن امر او را متابعت و پیروی کنند. و امر به متابعت در معصیت، محال است؛ زیرا معصیت، قبیح است و امر به قبیح، قبیح است و صدور آن از حکیم، محال است (حلی، ص ۳۷).

از دیگر سو، متکلمان شیعه برآنند که ظاهر قرآن حجت بوده و می‌توان از خود آیات قرآن و ارجاع آیات متشابه به آیات محکم، مقصود قرآن را دریافت. در نتیجه اغلب از برداشت‌های باطنی در خصوص متن قرآن پرهیز می‌کنند و تأمل صرف درباره متن قرآن بدون استناد به مراجع را نکوهش می‌کنند (مفید، ص ۶۷).

رویکرد کلامی به دنبال تفسیری از آیات مذکور است که چالش موجود بر عصمت ابراهیم علیه السلام را برطرف کند. وی این معنا را بر یکی از این دو وجه قابل اثبات می‌داند. یکی این که کلام را حمل بر معنای حقیقی نموده و منظور آن حضرت این باشد که از راه فرضیه به حق مطلب رسیده و برای خود اعتقاد یقینی کسب کند. و دیگر این که کلام را حمل بر ظاهر نموده و گفته شود که ابراهیم علیه السلام از راه مماشات و تسلیم این سخن را گفته و خواسته است فساد آن را به قوم بیان کند (فخر رازی، ج ۱۷، ص ۴۰؛ طباطبایی، ج ۱۷، ص ۲۵۲).

نتیجه

- متن قرآن، بطون متعددی دارد و عارف از ابزار کشف و شهود و وسائط گوناگون استفاده می‌کند تا بتواند تجربه عرفانی خود را در قالب کلام منتقل کند.
- در تفسیرهای عرفانی ظاهر و باطن قرآن، هر دو از کلام اراده شده‌اند، جز این که این دو معنا در طول هم مرادند و نه در عرض همدیگر.
- رویکرد تفسیرهای عرفانی را باید برگرفته از جریانی دانست که بر این باورند می‌توان از اصل اجتهاد، در فهم متن قرآن استفاده کرد. مفسران عارف با عنایت به این اصل در پی بیان نکات بدیع لدنی و باطنی آیات برآمده‌اند. از منظر عارف بین مراتب فهم انسان و تأویل او از آیات الهی نسبت و رابطه برقرار است. هر چه فهم انسان از حقایق هستی زلال‌تر شود تأویل او نیز عمیق‌تر خواهد شد.
- مفسر عارف در تفسیر آیات، با کشفی که مبتنی بر تجربه و شهود اوست به آگاهی‌هایی در زمینه عصمت می‌رسد که متضمن مراتب است.
- در تلقی عارف، نبوت تعریفی در اعیان ثابتة شکل می‌گیرد و نبی برای رسیدن به نبوت تشریحی پس از تعلق نفس به بدن، نیازمند تهذیب نفس است و آیات به ظاهر نافی عصمت در حقیقت بیانگر صراط سلوکی انبیا هستند و نافی عصمت نیستند.
- در مجموع اهم آنچه سبب افتراق تفسیرهای عرفانی از سایر تفسیرهاست تمرکز آنها بر معنای باطنی آیات و توجه خاص به عنصر شهود و تجربه عرفانی است. این معنا سبب می‌شود تا تفسیرهای عرفانی ضمن پذیرش تفسیرظاهری سایر تفسیرها به تفسیرهای عمیق‌تری از آیه دست یابند و آنچه در آیه بیان می‌شود از لوازم سیر الی الله برای انبیا بدانند و به بازآفرینی و تعمیم آن الگوها در سلوک هر سالک پردازند.

- از آنجا که تفسیر عرفانی هویتی تأویل گونه دارد و تأویل هم تابع ضوابطی است، تنها مکاشفات عرفانی سازگار با محتوای دیگر آیات و روایات معتبر و دلایل عقلی متقن، علم آور، معتبر و ارزشمند خواهند بود.
- ابزار اصلی متکلم برای اثبات حقیقت عقل است و علم کلام به وسیله ادله عقلی، عقاید ایمانی و دینی را اثبات کرده به دفاع از اصول دین و دفع شبهات می‌پردازد.
- متکلمان قائل‌اند که ظواهر قرآن حجت‌اند به دلیل این که هنگامی که متکلمی سخن می‌گوید، به ظاهر کلام او اخذ و به آن احتجاج می‌کنند. در نتیجه اغلب از برداشت‌های باطنی در خصوص متن قرآن پرهیز می‌کنند.
- تمرکز تفسیرهای کلامی به بحث‌های عقلی و لغوی، خلأ فهم بطون قرآن را در پی دارد. تفسیرهای کلامی نیز در ضمن ادعای توجه به ظواهر کلام، با پرداختن به مباحث لغوی و صرف و نحوی تا حدی از ظاهر الفاظ فاصله می‌گیرند و به حواشی لفظ می‌پردازند.

منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود للنفوس منضود من کتب وقف علی بن موسی بن طاووس، قم، دارالذخائر، بی‌تا.
- ابن ترکه، صائن الدین، شرح گلشن راز (ابن ترکه)، تصحیح کاظم دزفولیان، تهران، نشر آفرینش، ۱۳۷۵.
- ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیه، بیروت، دارالمصادر، بی‌تا.
- ابن عربی، محمد بن علی، دامگه راه و رهن‌های سلوک، ترجمه و شرح از سعید رحیمیان، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۳.
- آتش، سلیمان، مکتب تفسیر اشاری، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- آملی، سیدحیدر، جلوه دلدار، ترجمه جامع الاسرار و منبع الانوار، ترجمه یوسف ابراهیمیان آملی، تهران، رسانش، ۱۳۸۱.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ترجمه عبدالعلی نور احراری، ج ۷، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۹.
- بقلی شیرازی، روزبهان ابن ابی نصر، مشرب الارواح، ترجمه و شرح قاسم میرآخوری، تهران، آزاد مهر، ۱۳۸۹.

- بیدختی گنابادی، سلطان محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- پورجوادی، نصرالله، *رویت ماه در آسمان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- ترمذی، محمد بن علی، *ختم الاولیاء*، بیروت، المطبعة الكاثولیکية، ۱۴۲۲ق.
- حکمت، نصرالله، *متافیزیک خیال در گلشن راز شبستری*، تهران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۸۹.
- حلی، حسن بن یوسف، *الباب الحادی عشر*، شرح فاضل مقداد، ترجمه محسن صدر رضوانی، قم، رضوانی، ۱۳۸۰.
- خمینی، روح الله، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
- خمینی، روح الله، *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية*، ترجمه حسین مستوفی، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
- خمینی، روح الله، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و تعلیقات علی مصباح الأنس*، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
- رازی، نجم الدین، *مرموزات اسدی در مرموزات داودی*، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- سلمی، ابو عبدالرحمن، *حقائق التفسیر*، ترجمه و شرح قاسم میرآخوری، تهران، انتشارات فهرست، ۱۳۹۲.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *مفاتیح الغیب*، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، تهران، نشر مولی، ۱۳۹۳.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم (صدرا)*، مصحح محمد خواجوی، قم، بیدار، بی تا.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*، نجف، منتدی النشر، ۱۳۹۹ق.
- علم الهدی، شریف مرتضی، *تنزیه الانبیاء*، بیروت، دارالأضواء، ۱۹۸۹.
- علم الهدی، شریف مرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق سید احمد حسینی و مهدی رجایی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

- غزالی، ابوحامد محمد، ترجمه احیاء علوم الدین، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۶.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۳.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات، محقق ابراهیم بسیونی. قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۲۰۰۰.
- قیصری، داود، شرح فصوص الحکم (القیصری)، مصحح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، تأویلات عبدالرزاق کاشانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم، قائم آل محمد، ۱۳۹۳.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۴۰ ق.
- مفید، محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد، مصنفات شیخ مفید، قم، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، ۱۳۷۱.
- میبدی، رشید الدین، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱.
- هاوتینگ، جرالده، رهیافت های بی به قرآن، ویرایش مهرداد عباسی، تهران، حکمت، ۱۳۹۳.

An Investigation of the Verses that Apparently Contradict Prophets' Infallibility and the Interpretive Approach of Mystics and Scholastic Theologians to Face this Challenge

Shahla Rahmani*
Sousan Alerasoul**

Abstract

Some verses in the Holy Quran, either directly or indirectly, attribute errors or sins to Allah's prophets. Based on their intellectual background, interpreters may come up with different explanations and interpretations of such verses in their efforts to make them consistent with the idea of Ismah (i.e., infallibility). The present study aimed to take a look at the interpretation of mystics and scholastic theologians by examining verses 76 to 78 in Al-An'am chapter. The study hypothesized that the definition of the concepts of prophetic mission and infallibility would differ among scholastic theologians and mystics who are equipped with intuitive tools. The results show that mystics, based on their specific ontology and epistemology, use the grand meaning and

* Ph.D. in Theology of Quran and Hadith Sciences, Science and Research Unit of Islamic Azad University al.ghodso.lana@gmail.com

** Member of the Faculty of Theology, Islamic Azad University, Karaj branch s_alerasoul@kiaiu.ac.ir

knowledge of the words to indicate that the apparent meaning of the verses should not contradict infallibility. From the mystics' point of view, these verses are a metaphor for the prophets' spiritual wayfaring. The stars, the moon, and the sun as mediators were removed gradually from Abraham's (peace be upon him) path leading the removal of his self in front of the supreme Deity. On the other hand, theologians are of the opinion that the appearance of the Qur'an is proof, and one can reveal the purpose by sticking to the meaning of the Qur'an by referring the metaphorical verses to the unambiguous ones. Adopting interpretation is permitted in cases where there is valid evidence. According to theologians, the ambiguities in the story of the prophets are interpreted as abandoning the primary or as instructing others.

Key Terms: *Mystical and scholastic theological interpretations, Infallibility, Prophets, Perfect human, Intuition.*